

اخلاق در نهج البلاغه



حکومت قانون و حاکمیت نظم ضامن بقای جامعه است

درس دوم

شایستگی و صداقت به عمل کردن برخیزیم. کلمه خلق و جمع آن اخلاق. هیجده بار در نهج البلاغه آمده است. در همین جا این تذکر را باید داد که آنچه از سخنان امام علی بن ابی طالب علیه السلام در نهج البلاغه گردآوری شده همه سخنان آن حضرت نیست، بلکه همانگونه که گردآورنده ارجمندش سید بزرگوار شریف رضی، در مقدمه و در ابتدای خطبه ها گفته است، نهج البلاغه مختار یا برگزیده و دستچین شده ای از سخنان بسیار فراوان آن امام علیه السلام است. سید رضی بیشتر به جنبه های فصاحت و بلاغت سخنان امام و زیباییهای لفظی آن توجه داشته است.

لذا الفاظ اخلاقی یا هر لفظ و مفهوم دیگری که در نهج البلاغه موجود است همه سخنان گفته شده از طرف امام در این باره نیست، اما همین مقدار هم که هست هر تشنه ای را سیراب و هر طالب حقی را کامیاب می کند و از دیگر سرچشمه ها و آبها و سربها کاملاً بی نیازی می گرداند، زیرا گفته شد که نهج البلاغه تفسیر قرآن و ترویج سنت نبوی است و بررسی آن در هر موضوعی در واقع آشنا شدن و برخوردار گردیدن از قرآن و سنت است و نه به معنی بی نیاز شدن از آنها.

گفتیم که لفظ اخلاق هیجده بار در نهج البلاغه آمده است، اما بررسی ما منحصر به الفاظ نخواهد بود بلکه مفاهیم را نیز مورد بررسی و استفاده قرار خواهیم داد. آنچه در این بخش مورد بررسی قرار می گیرد کلیات و تعاریف و مبانی نظری اخلاق است، در بخش های دیگر، مفاهیم عملی اخلاق به بحث و بیان گذاشته می شود.

معنی اخلاق و کار برد آن

اخلاق جمع خلق است و لغت دانان، خلق را همان خلق به معنی آفرینش دانسته اند با این تفاوت که «خلق» به هیات ظاهر و شکل و صورت قابل دریافت بوسیله چشم اختصاص دارد و «خلق» به نیروها و سرشتهای دریافت شدنی با بصیرت گفته شده، خدای تعالی دیدنای آن را میسر می کند.

آنگونه که امام خود می گوید، از بدو کودکی چنان پیغمبر اسلام را سرمشق عملی و فکری خود قرار داده بود که حتی در راه رفتن هم از آن حضرت پیروی می کرد، و نیز می فرماید: «خداوند یکی از ملائک بزرگ خود را مامور کرده بود تا طریقه پیروی مکرمتها و ارزشهای والا را پیش پای پیغمبر عظیم الشان گذارد و محاسن اخلاق عالم را به او نشان دهد و من همانند کره اسب از شیر گرفته شده ای که به دنبال مادرش رهسپار است از او پیروی می کردم هر روز از اخلاق لیکوی خود پرچم تازه ای فرا راه من برافراشته می کرد و مرا به پیروی از آن و رفتن در مسیر نشان داده شده اش امر می فرمود...» تجربیات، آموخته ها، دستاوردها و تفکرات آن امام بزرگوار در جهان خلقت و در زندگی امتهای تاریخی گذشته و در زندگی و روش رفتار امتهای زمان خود او نیز، فرهنگ اخلاقی همه جانبه عظیمی برایش فراهم آورده بود که همه را

دو تذکر لازم قبل از آغاز مطلب دو نکته مهم و لازم را باید تذکر داد:

الف - در اسلام و فرهنگ قرآن، تقسیم بندیهای تصنعی و مرزبندیهای ناسازگار در میان دین و سیاست، اعمال اجتماعی و احکام عبادی، سیاست اجرایی و اخلاق نظری، رفتار فردی و تربیت اجتماعی و خلاصه فاصله و مرزی میان دنیا و آخرت وجود ندارد، لذا اگر مباحثی به عنوان اخلاق در قرآن یا نهج البلاغه مطرح می گردد، مباحثی مجرد و بی ارتباط با مسائل دیگر نیست، بلکه یک بعد و یک بخش از قوانین و نظام جامع مجتمع اسلامی مطرح شده است که ارتباطی عضوی و همه جانبه با دیگر مسائل دارد، و باید مجموع مسائل یک نظام را در نظر گرفت و توجه داشت که هیچ بخشی از این نظام بدون بخشهای دیگر معنی و مفهوم ندارد و نمی توان اقتصاد و سیاست و حکومت و تربیت و جنگ

مردمی که در یک جامعه با یکدیگر زندگی میکنند، اگر دارای اخلاق و طبایع و خویها و سرشتهای متضاد و گوناگون باشند، با هم سازگار و هماهنگ نخواهند بود و در نتیجه این ناهماهنگی و ناسازگاری آشوبها و غائله و اختلافات و نابسامانیهای اجتماعی دیگر به بار خواهد آمد.

بیدریغ و با سخاوتندگی و حتی اصرار در اختیار معاصران و آیندگان گذاشته که بخش مختصر و منتهی از آن در نهج البلاغه گرد آمده است. اما دریغ که معاصران غالباً ظرفیت پذیرش و عمل کردن به آن تعالیم والا را نداشتند و آیندگان هم هرگز و هر قوم و ملتی به فراخور درک خود از آن توشه برنگرفتند و این وظیفه سنگین پرورش ما است که در جمهوری اسلامی، با ادعای پیروی از مکتبش، به درک و پذیرش در اعمال و گسترش آنها همت گماریم و خود را شایسته نام و صفت شیعه بودن گردانیم.

بدین جهت است که در این مقالات، نهج البلاغه برای تعلیم و تعلم اخلاق انتخاب شد، بدان امید که با اخلاص و تواضع به فراگرفتن نشینیم و با

و صلح و روابط فردی و اجتماعی و داخلی و خارجی و عبادات و احکام و حدود و دیات و اخلاق را هر یک جدای از دیگری در نظر گرفت یا مورد بحث و بررسی قرار داد.

در نتیجه، طرح بحث اخلاق به منظور آشنا شدن با نظر امام علی بن ابی طالب علیه السلام در زمینه اخلاق اسلامی و رعایت عملی آن در تمام زمینه های زندگی یک انسان متعهد و نظام یافته است و به هیچ وجه نباید اخلاق را یک موضوع مجرد و یا جدای از سایر مسائل دانست.

ب - نهج البلاغه را به حق باید تفسیر قرآن گفت، زیرا امام علی بن ابی طالب نزدیکترین یار پیغمبر اسلام و از همه اصحاب رسول خدا از تعالیم قرآن مجید بیشتر بهره مند است، علاوه بر این،

خطاب به پیغمبرش فرموده است: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ» (۱) و عبارت آیه دیگر که به قرأت مشهور و غالب (إِنَّ هَذَا الْأَخْلُقُ الْأَوَّلِينَ) (۲) است و قوم عاد در پاسخ دعوت‌های پیغمبرشان هود گفته‌اند یعنی: گفتار و رفتار تو چیزی جز همان رفتار و سرشت و خصلت افراد پیش از تو نیست، را برخی از قاریان و مفسران (إِنَّ هَذَا الْأَخْلُقُ الْأَوَّلِينَ) خوانده‌اند. به معنی: اینها چیزی جز همان آفرینش پیشینیان نیست. و «خلاق» را فضیلتی دانسته‌اند که انسان با اخلاق خود به دست می‌آورد. و «فَلَانٌ خَلِيقٌ بِكَذَا» (فلان شایسته بهمان چیز است) یعنی گویی فلانی مخلوق در آن است، آفریده شده برای آن، در خور و سزاوار و ساخته شده برای آن چیز است... (۳)

و نیز «خُلُقٌ وَ خُلُقٌ» را سنجیه و عادت و انجام عمل براساس هادت. و سلیقه و طبع و جوانمردی و

است. نخست از جهات کلی می‌فرماید: مُقَارَبَةُ النَّاسِ فِي أَخْلَاقِهِمْ أَمِّنٌ مِنْ غَوَائِلِهِمْ (۵) به یکدیگر نزدیک شدن مردم در اخلاق خود، امنیت و سلامت از غائله‌هایشان را نتیجه میدهد.

مردمی که در یک جامعه با یکدیگر زندگی میکنند، اگر دارای اخلاق و طبایع و خویها و سرشتهای متضاد و گوناگون باشند، با هم سازگار و هماهنگ نخواهند بود و در نتیجه این ناهماهنگی و ناسازگاری آشوبها و غائله‌ها و اختلافات و نا به سامانیهای اجتماعی دیگر به بار خواهد آمد. بنابراین در هر مجتمع و در میان هر امتی باید قانون گردآورنده و سازش دهنده و یکپارچه‌ای حاکم باشد تا چنین اختلاف و آشوبی برپا نگردد. و چون هر گروه یا قردی که زور یا زور یا نفوذ و افرادش بیشتر باشد خواستار در آوردن دیگران در زیر پرچم خود و

نیست، بلکه سخن بر سر هماهنگی در رفتار اجتماعی و عدم اختلاف تباین افراد یک اجتماع است. به هر حال باید معیار و قانونی وجود داشته باشد که افراد را به یکدیگر نزدیک گرداند و از هم متنفر و جدا و مخالف و ناسازگار نسازد.

از این اصل استفاده میکنیم که در هر مجتمع باید اخلاق و رفتار و خوی و عادات اجتماعی هماهنگ باشد تا نظام اجتماعی پابرجا حکمفرما گردد و رشته‌های نظام از هم نگسلد. اما پیوسته در تعالیم خود خواستار حکومت قانون و حاکمیت نظم است اگر چه نظمی فاجرانه و عدلی غیر الهی برقرار باشد. آن را بهتر از هرج و مرج و نداشتن حاکم و حاکمیت هوا و هوسهای افراد گوناگون و اجتهاد سرخود می‌داند.

البته این نکته بدان معنی نیست که هر نظام باطلی مورد تائید است و باید باشد، بلکه بدین معنی است که نظام داشتن بهتر از بی نظامی است. هرج و مرج و آنارشیزم به هیچ وجه یک مجتمع را زنده نمی‌دارد، بلکه مایه مرگ آن است.

✱ اگر در مجتمعی کفر حاکم باشد، ولی به نوعی قسط و نظم وجود داشته باشد، آن جامعه می‌ماند، ولی ظلم نه تنها موجب بقاء نیست که نابودی خود را هم در بردارد.

شاهد و مزید دیگر این ادعا، حدیث مشهور نبی اکرم است که فرمود: «الظُّلْمُ يَبْقَىٰ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَىٰ مَعَ الظُّلْمِ». اگر در مجتمعی کفر حاکم باشد، ولی به نوعی قسط و نظم وجود داشته باشد، آن جامعه می‌ماند، ولی ظلم نه تنها موجب بقاء نیست که نابودی خود را هم در بردارد. ظلم همان بی نظمی و هرج و مرج است. ظلم در مقابل عدل است. عدل یعنی هر چیزی در جای خود قرار گرفتن، تعادل در جامعه به وجود آمدن، نظام یافتن و ظلم به هم ریختن تعادل و نظم است.

لذا امام می‌فرماید اگر در میان افراد جامعه تعادل و هماهنگی اخلاقی باشد، آن جامعه از آشوبها، غائله‌ها، بی نظمیها و هرج و مرج در امان است. مسلم است که در یک مجتمع ظالم که تبعیضها و نابرابریها و عدم تعادلها وجود دارد هماهنگی اخلاقی به وجود نمی‌آید و نتیجه‌ای جز آشوب و غائله به بار نمی‌آورد.

پس مفهوم گفته امام تائید کفر و فجور نیست، بلکه مقایسه آنها با ظلم و هرج و مرج است. و در مقام این مقایسه کفر و فجور را بر ظلم و بی نظمی ترجیح میدهند.

در پاسخ خوارج که شعار انحرافی «لا حکم الا لله» را می‌دادند فرمود:

كَلِمَةٌ حَقٌّ يَرَادُهَا الْبَاطِلُ نَعْمَ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ لَكِنَّ هَوْلًا يَقُولُونَ: لِأَمْرَةِ الْأَلَّهِ، وَ أَنَّهُ لَا يُدْرِكُ بَقِيَهُ دَر صَفْحَةِ ۱۲۴



هماهنگ کردن آنان با اخلاق و رفتار و عادات خویش است، و در هر جامعه‌ای از اینگونه افراد کم نیستند، هر کسی خود را محور و پرچمدار و دارنده اخلاق نیکو و رفتار درست میدانند و دیگران را محکوم به اطاعت از خود، و در نتیجه درگیری و کشمکش و خصومت و کینه توزی و هرج و مرج بر چنین مردمی حاکم میگردد و مجتمع از هم می‌پاشد. امام می‌فرماید بر هر مجتمع و مردمی باید قوانین و مقررات و عادات و سجایا و سرشته‌های هماهنگ و همانند حاکم شود. و همه را زیر یک پرچم آورد. در اینجا بحث درباره اخلاق خوب باید

بنابراین خُلُقٌ وَ خُلُقٌ و اخلاق که جمع آنهاست و خلاق که از همین خانواده است یا معانی گوناگونی آنها، یا خلق به معنی آفرینش هم‌ریشه و هم معنا هستند.

اما اصطلاحاً به معنی رفتار و سرشت کسب شده خاص است که هم در جهت خیر به کار میرود و هم در جهت شر. یعنی هم اخلاق حسنه یا نیکو داریم و هم اخلاق سینه یا بد.

هماهنگی مجتمع و نظام اجتماعی امام علیه السلام نیز آن را در هر دو مورد به کار برده

با حکومت قانون...

لِلنَّاسِ مِنْ أَمِيرٍ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ يَعْمَلُ فِي أَمْرِهِ
الْمُؤْمِنِينَ، وَ يَسْتَمْتَعُ فِيهَا الْكَافِرُ وَيَبْلَغُ اللَّهُ فِيهَا
الْأَجَلَ، وَ يَجْمَعُ بِهِ الْفَقِيءُ، وَ يُقَاتِلُ بِهِ الْعَدُوَّ، وَ
تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ، وَ يُؤَخِّدُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ؛
حَتَّى يَسْتَرِيحَ بَرٌّ، وَ يُسْتَرَاخِ مِنْ فَاجِرٍ. (۶)

این شعار کلمه حقیقی است که منظور باطلی از آن اراده میشود! اری بیگمان حکومت جز به خدا به دیگری اختصاص ندارد، اما ایشان میگویند: زمامداری جز برای خدا برای دیگری نیست، و حال آنکه مردم ناچار به داشتن امیر و زمامداری هستند خواه نیکوکار یا بدکار که در سایه حکومتش مؤمن برطبق ایمانش به حق عمل کند و کافر در آن حکومت بهره ور گردد و خداوند سررسید و نهایت امر را در آن ابلاغ کند، بوسیله آن زمامدار عظیم و درامدها گردآوری میشود، و با دشمن جنگ میشود، و راهها امن میگردد، و بوسیله او حق ضعیف از قوی گرفته

میشود، تا اینکه نیکوکار به آرامش و آسایش دست یابد و از دست بدکار آرامش و آسایش یابند. همانگونه که هیچ مجتمعی بدون زمامدار - اگر چه فاجر باشد - به نظم و نظام دست نمی یابد، بدون هماهنگی مردم در یک نظام اخلاقی نیز امکان زیست و اداره جامعه وجود نخواهد داشت، اگر چه این مردم در یک اخلاق نادرست با هم هماهنگ شوند.

البته منظور امام این نیست که افراد مجتمع به دنبال اخلاق سینه و ناروا بروند، یا اخلاق سوء را نگه دارند، بلکه منظور عدم هماهنگی و اختلاف افراد مجتمع با یکدیگر است.

در مجتمعی که قرآن حکومت میکند، باید اخلاق اسلامی حاکم باشد و افراد چنین مجتمع بطور هماهنگ و متفقا در برابر این نظام اخلاقی تسلیم باشند و بدان عمل کنند. اگر گروهی به اخلاق غریبی عمل کنند و گروهی خواستار به کار بردن اخلاق ستمشاهی باشند و برخی پایبند به اخلاق

قبیلهگی و عده ای اخلاق اشرافی و تعدادی از مردم هم مایل به لاقیدی و بی بند و باری، هرگز مجتمع نظام یافته و همگون و یکپارچه ای نخواهند داشت و به این مردم نمیتوان ملت واحد یا امت گفت، بلکه همگی باید نظام اخلاقی مورد نظر خود و همگون یا هدفشان را گردن نهند تا تفرقه و کینه توزی و خصومت و هیچ غائله ای در میان آنان وجود نداشته باشد.

ادامه دارد

۱- نقل از خطبه ۱۹۲ نهج البلاغه موسوم به خطبه «قاصعة».

۲- قلم / ۴

۳- شعراء / ۱۳۷

۴- با توضیحاتی از مفردات راغب استفاده شد.

۵- معجم متن اللغة نوشته احمد رضا، ذیل ماده «خلق»

۶- حکمت ۴۰۱ از نهج البلاغه

۷- خطبه ۴۰ نهج البلاغه

فعالتهای جهاد سازندگی بسیار...

پکنند سران قوم، توجه پکنند روشنفکران قوم، توجه پکنند علمای بلاد، توجه پکنند علمای کشورها در همه جا، توجه پکنند به اینکه دشمن کی هست و دوست کیست و باید دشمن را بیرون کرد و با دوست دست اتحاد دارد. این گرفتاری با دست همه مسلمین باید حل بشود و تا اتحاد بین همه مسلمین نشود این گرفتاری ها هست. یک گرفتاری عمومی است برای همه مسلمین یک گرفتاری هم گرفتاری برای همه جهان است. همه مستضعفان جهان، این گرفتاری به اضافه همه گرفتاریها زبوسر امریکا و شوروی است. اگر امریکا پشتیبانی از اسرائیل نمیکرد اسرائیل نمیتوانست فلسطین را غصب کند؛ میتوانست ادعا کند که جولان مال ماست؟ و آنرا برای خودشان ثبت کند؟ اگر امریکا نبود و این قدرت شیطانی نبود این همه فساد در بلاد مسلمین حاصل میشد؟

خونریزیهایی که در بلاد مسلمین

میشود با تحریکات امریکاست

اینهمه خونریزیهایی که در بلاد مسلمین میشود با تحریکات امریکاست. امریکا و آنهایی که با او هستند اینطور هستند. و از آن طرف شوروی هم همانطور. دنیا اگر بخواند از شرفساد آسوده بشود باید همه مستضعفین دست به هم بدهند و قدرتهای آنها را محدود کنند. در حکومت های خودشان

اسرائیل میاید جولان را برای خودش قرار میدهد، و ملحق میکند به سایر ملکه های غصبی اش، آنوقت این سازمانهایی که خود ساخته خود نیستند و از ملتها نیستند بلکه چند تا دولت بزرگ اینها را درست کرده اند و یک وقت می بینی همه یک بساطی درست میکنند یک صورتی درست میکنند با هم، چه میکنند، یک دست زیادتری رای به آن طرف میدهند و بعد هم امریکا میاید و تو میکند این از آن حکومت جنگل بدتر است، حکومت جنگل باز جنگلی است حکومت جنگل حکومت قلدری است، لکن اینها حکومت میکنند و بدتر از جنگل عمل میکنند و به خورد ملتها میخواهند بدهند که سازمان حقوق بشر ما داریم، سازمان ملل متحد داریم، همان معنایی که در جنگل باید حاصل بشود بدتر از آنرا در امریکا و شوروی میکنند و بعد سازمان بین المللی هم میاید یک مانوری میدهد و یک بساطی درست میکند، رای هم همه برخلاف میدهند لکن همه هم میدانند که این رای برخلاف، اثری ندارد وقتی همه اینها میدانند رای برخلاف اثری ندارد برای اینکه امریکا ایستاده و با یک نه، تمام میشود. این کار لغوی نیست که اینها میکنند؟ کی را میخواهند بازی بدهند؟ اصل اساس این را خود اینها درست کردند، اساس این سازمانها ساخته خود اینهاست. اگر ساخته خود اینها نبود به چه مناسبت باید یک کشوری یا چند تا کشور قلدر حق «وتو» داشته باشند؟ این همین از اول خودشان درست کردند و این را هم درست کردند برای

بازی دادن ملت های کوچک و مستضعفین جهان بدتر از این جنایت و بدتر از این وحشی گری در عالم نیست. حکومت های جنگل باز یک فطرتی دارند و روی آن فطرتشان باز ظلم شان را بالسویه میکنند. اما این سازمانها و آنهایی که با دست آنها با دست جنایتکار آنها این سازمانها درست شده است، آنها تمام حیثیت انسانیت بشر را از بین میبرند. با اسم اینکه ما طرفدار حقوق بشر هستیم، طرفدار حقوق و هیچ کلمه ای نمیگویند و یا اگر بگویند به شوخی شبیه تر از جدی است. آن وقت راجع به ایران آن مسائل را میگویند باز هم توقع این را دارند که ایران گوش کند به حرف آنها ایران یک راه اسلامی را پیش گرفته و همه این سازمانهایی که هستند اینها را نوکر ابرقدرتها میدانند.

بالاخره اگر بخواند بشر، مستضعفین عالم اگر بخواهند یک زندگی شرافتمندانه انسانی داشته باشند، باید همه مستضعفین جهان به هم دست بدهند و قدرت این قدرتمندانی که حق و تو دارند اینها را باید محدود کنند.

خداوند انشاء الله دنیا را از شر این ابرقدرتها نجات بدهد «آمین» و ملت های اسلامی را از شر نسیطان داخلی خودشان نجات بدهد «آمین» و ملت ما را همه بیشتر منسجم کند (آمین) و علما و مدرسین و روشنفکران ما را همانطوری که خدمت تاکنون کرده اند، توفیق خدمت عنایت کند (آمین).

والسلام علیکم و آله و سلم